

❖ طبیعت و ماورای طبیعت در آثار و افکار خیام ❖

□ دکتر سیدجعفر حمیدی □

گروه فلسفی

خیام را در جهان به ریاضیاتش می‌شناسند و در ایران، با رباعیاتش و صد البته که هم در جهان و هم در ایران احترامش به سبب کمالش در هر دو بعد علمی و ادبی اوست. با این حال پس از حدود نهصد و اندی سال که از مرگ او (۵۱۴ یا ۵۱۵ هـ ق) می‌گذرد، هنوز گوشه‌های مهمی از حیات علمی و حتی رباعیات اصلی از معقول و منسوب به وی برای مردم، مبهم و ناشناخته مانده است. این ابهام و ناشناس ماندن ابعاد مختلف از زندگی خیام در سه مسأله باید ارزیابی و بازایی نمود. نخست اوضاع زمانی و مکانی خیام، دوم وضع مغشوش و پراکنده ذهنیات مردم زمان وی و از همه مهم‌تر، موضوع نام و شخصیت علمی و ادبی او که آیا خیام ریاضی‌دان و متجم همان خیام شاعر و ادیب است و یا خیام شاعر جدا از خیام ریاضی‌دان است. با توجه به مندرجات مربوط به عصر خیام مثل چهارمقاله نظامی عروضی یا تتمه صوان‌الحکمه ابوالحسن بیهقی یا میزان‌الحکمه خازنی و غیره ما به‌نامی برمی‌خوریم به‌عنوان خیامی و در آثار قرن هفتم به‌بعد همه جا خیامی به‌خیام تبدیل شده است. در قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری ریاضی‌دان و متجم مشهور، حکیم عمر بن ابراهیم خیام در نیشابور و در همین زمان شاعری پارسی‌گوی به‌نام علی بن محمد بن احمد بن خلف معروف به‌خیام در خراسان می‌زیسته است.^۱

گفته‌اند شهرت حکیم و عالم ریاضی یعنی خیام از ۱۸۵۱ م با انتشار رساله جبر

و مقابله او به زبان فرانسه و قبل از آن در ۱۷۰۰ م با معرفی او در کتاب تاریخ مذاهب ایران تألیف توماس هاید در مقام یک منجم و شریک در اصلاح تقویم و تاریخ ملکشاهی به اوج رسیده است. اما علی بن محمد بن احمد بن خلف یا خیام شاعر، با وجود این که تا قرن هفتم هجری، اشعار فارسی او در آذربایجان و خراسان مشهور بوده و دیوانی هم داشته است از قرن هفتم به بعد اثری از وجود و شعر و دیوان او در مدارک و مآخذ موجود به چشم نمی خورد.^۲

به نظر می رسد که نام خیام شاعر در پرتو نام بلند خیامی ریاضی دان که در کلیه نسخه های قدیمی و به ویژه در رساله جبر و مقابله دیده می شود محور گردیده و از همان سده های اولیه بعد از درگذشت خیامی از زبان کسی نقل نشده و همه جا خیام را با خیامی یکی دانسته اند. برای اثبات وجود دو شخصیت یکی خیام و دیگری خیامی مدارک فراوان موجود است که محققان در آثار خود ذکر نموده اند.^۳ اما بعضی از محققان، هر دو شخصیت را یکی دانسته اند و گفته اند که: خیام از مشاهیر حکما و منجمین و اطبا و ریاضیدانان و شاعران بوده است.^۴ معاصران او، وی را در حکمت، تالی ابن سینا می شمردند و در احکام نجوم، قول او را مسلم می دانستند و در کارهای بزرگ علمی، از قبیل ترتیب رصد و اصلاح تقویم و نظایر این ها، بدو رجوع می کردند.

حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیامی (۴۳۸-۵۱۷ ه. ق) در قرنی می زیسته است که ما امروز می توانیم نام آن قرن را قرن ریاضیات در ایران بنامیم. در قرن پنجم و اوایل قرن ششم ریاضی دانان بزرگ در ایران و به ویژه در ناحیه خراسان بزرگ می زیسته اند.

ابوالفتح عبدالرحمن منصور خازنی، ابوالعباس فضل بن محمد لوکری، ابوالمظفر اسفزاری میمون واسطی که هر سه نفر با همکاری خیام رصد ملکشاهی در سال ۴۶۷ ه. ق ترتیب دادند و در اصلاح تقویم کوشیدند و تقویم جلالی را ساختند و نوروز را که در پانزدهم حوت قرار داشت به اول حمل (فروردین) منتقل نمودند، از ریاضی دانان و منجمان بزرگ این قرن بوده اند. ابوالحسن علی بن زید بیهقی نیز از دیگر علمای علم ریاضی این عصر بوده که کتاب (تتمه صوان الحکمه)، جوامع احکام نجوم در ۳ مجلد و چندین کتاب دیگر از او است و تاریخ بیهق و امثلة الاعمال النجومیه را نیز نوشته است. همچنین قطان مروزی، مسعود

غزنوی و چندین ریاضی‌دان دیگر در این قرن و حتی هم‌زمان با زندگی خیام می‌زیسته‌اند.^۵

بنابراین قرن پنجم و ششم هجری را می‌توان قرن ریاضیات در ایران دانست، چنانکه طب نیز در این قرن به آن اندازه از پیشرفت رسید که نام اطبای بزرگی هم چون ابن سینا، سیداسماعیل جرجانی مؤلف ذخیره خوارزمشاهی، عبدالرحمن نیشابوری ملقب به بقراط ثانی و مؤلف کتاب شرح الفصول البقراطیه، شرف الزمان ایلاقی فیلسوف و پزشک نام‌آور آخر قرن پنجم و اول قرن ششم مؤلف کتاب الفصول الایلاقیه و ده‌ها طبیب نامدار در این قرن می‌زیسته‌اند.

قرن رباعیات

قرن پنجم را نه تنها می‌توانیم عصر ریاضیات، طب و نجوم بدانیم بلکه می‌توان این قرن را قرن رباعیات نیز نامید زیرا در این قرن شاعران بسیار می‌زیسته‌اند که علاوه بر مهارت در انواع شعر، منحصرأ به واسطه رباعیات خود به شهرت رسیده‌اند. ابوسعید ابی‌الخیر (ف. میهنه ۴۴۰ ه. ق) خواجه عبدالله انصاری (ف. هرات ۴۸۱ ه. ق) فقیه و عارف بزرگ ایرانی احمد بن محمد غزالی (ف. قزوین ۵۲۰ ه. ق) برادر امام محمد غزالی، ازرقی هروی ابوبکر زین‌الدین بن اسماعیل (ف. ۴۷۶ ه. ق) امیر معزی نیشابوری (ف ۴۱۸ ه. ق) و ده‌ها شاعر دیگر بوده‌اند که در این قرن به سرودن رباعی مشغول بوده‌اند و یا در کنار فلسفه، حکمت ریاضیات، نجوم و شعر، رباعیاتی هم به طریق تفنن سروده‌اند.

بنابراین توضیحات می‌توان گفت که خیام یا خیامی، در قرن ریاضی رباعی می‌زیسته است.

اما بحث درباره این که خیام ریاضی‌دان و خیام رباعی‌پرداز، دو نفر با دو شخصیت یا هر دو یک نفر بوده‌اند، زمان و وقت فراوان می‌طلبد و ما در اینجا بنا را بر یک خیام یا خیامی می‌گذاریم که هم ریاضی‌دان بوده است و هم رباعی‌سرا. زیرا تمام حکمت، ریاضیات و نجوم خیام تحت الشعاع همین رباعیات او قرار گرفته است. رباعیاتی که از حکمت، فلسف پرخاش، اعتراض و تردید سرشارند. و ما در لابه‌لای همین رباعیات به افکار و احوال سراینده آنها پی می‌بریم. ناگفته پیداست که از میان صدها رباعی که به خیام نسبت داده‌اند فقط معدودی از آنها مربوط

به خیام است و مابقی متعلق به کسانی است که همزمان یا بعد از خیام می زیسته اند و اعتراضات خود را در قالب رباعی و در پناه نام پرجسارت خیام سروده اند زیرا یا خود قادر به بیان صریح افکار خود نبوده اند و یا اگر قادر بودند جایشان برفراز داریا گوشه بیغوله ها بود.

رباعی چیست؟

رباعی شعری است دارای چهار مصرع که از متفرعات بحر هزج است و دارای دو شجره می باشد. شجره «اخرب» که با مفعول شروع می شود و شجره «اخرم» که با مفعولن آغاز می گردد و بر روی هم وزن آن، لاجول و لاقوه الا یا الله می باشد. بیشتر شاعران ایران که در قصیده، مثنوی یا غزل تبحر داشته اند، به جهت تفنن یا از طریق ارائه ذوق، سری هم به رباعی زده اند چنانکه مثلاً عطار مثنوی سرا دارای دو هزار رباعی است که در کتاب «مختارنامه»^۶ گرد آمده است یا حافظ غزل پرداز تعدادی بین ۲۹ تا ۴۲ رباعی دارد.^۷

شهرت ابوسعید ابی الخیر، اوحدالدین کرمانی و خیام بیشتر به رباعیات آنها است.

رباعی یکی از ناب ترین، زیباترین و پرمحتواترین قالب های شعر فارسی است. عامل پرخاش، اعتراض، فلسفه، حکمت، انتقاد، حتی جمال، در رباعی به مراتب از سایر قالب های شعری قوی تر است و شاید بیشتر شاعران پرخاشگر به ویژه خیام به همین دلیل قالب رباعی را برای بیان افکار خویش برگزیده اند تا بتوانند حرف های دل خود را بی پرده تر و آشکارتر بیان نمایند. صرف نظر از دو گانه بودن شخصیت خیام، امروز ما مجموعه ای از رباعیات به نام خیام در دست داریم. اما همه رباعی های موجود، محققاً از خیام نیستند.

تشخیص رباعی ها:

برای تشخیص رباعی های خیام از رباعیات منسوب به خیام، محققان پیشنهادهایی نموده اند که حاصل و نتیجه این پیشنهادها را بدین گونه می توان بازگو نمود.

نخست این که هر چهار رکن یا چهار مصرع رباعی، فکری واحد و نگرشی یکسان

داشته باشند. دوم این که معنی بر لفظ غلبه داشته باشد و محتوا و معنای شعر قوی تر از صنایع لفظی و ظاهری باشد سوم این که مفاهیم و تصویرهای شعری خیام معمولاً مشخص است و در واقع این مفاهیم به منزله کلمات کلیدی اشعار خیام است، همان گونه که اشعار حافظ را با شناخت کلمات کلیدی می توان از شعر سایر شاعران تشخیص داد.

مفاهیمی مانند شک و تردید، پرسش، پرخاش و اعتراض، عصیان و استهزاء در اشعار خیام وجود دارد.

چهارم غنیمت شمردن دم، وحشت و اندوه از مرگ، تشویش و هول و هراس از مردن.

پنجم، دعوت به عیش و خوشی و استفاده از نقد حاضر، توجه به قدرت سرنوشت و تقدیر از روز ازل و بی گناه بودن انسا و توجه به تدبیر.

هر رباعی که واجد چهار شرط از این شرایط پنجگانه باشد می توانیم آن را از خیام بدانیم.^۸

به نکات بالا، چند نکته دیگر باید افزود. اولاً خیام به جهان مادی و طبیعی که می پردازد، به تدریج از این جهان به جهان متافیزیک یا مابعدالطبیعه راه می یابد ثانیاً با کنجکاوی و زیرکی تمام، جهان ما بعدالطبیعه را با شک و تردید می نگرد. ضمن این اینکه در بیشتر رباعیات و آثار به جای مانده از معاصران و محققان بعد از وی در می یابیم که او مسلمانی معتقد به اصول دیانت بوده است، زیرا لقب امام و حجة الحق داشته و (بسیار بعید به نظر می رسد که در حق یک مرد دور از مذهب چنان تعبیراتی به کار برود).^۹

در اخبار قفطی، از عمر خیام به عنوان امام خراسان یاد شده است و مطلب تازه ای که درباره احوال او آمده آن است که وی به تعلیم علوم یونان اشتغال داشت و معلمین را از راه تطهیر حرکات بدنی و تنزیه نفس انسانی بر طلب واحد تحریض می کرد. چون اهل زمان بردین او طعن می زدند، برجان خود بیمناک شد و عنان زبان و قلم را از گفتار پکشید.^{۱۰}

اوضاع عصر خیام

ما از زبان قفطی می توانیم این نکته را دریابیم که اوضاع اجتماعی عصر خیام و

جهالت و ناآگاهی مردم زمان وی و سرزنش‌ها و طعن‌ها و آزارهایی که در آن زمان از سوی عامه به خیام رسیده، باعث ظهور رخدادی به نام رباعیات خیام شده است. یعنی این رباعیات در حقیقت پاسخ گونه‌ای هستند به تعصبات خشک و بی‌مورد معاصرین خیام.

در تأیید این نظریه، ذکر بای فزونی در کتاب آثارالبلاد و اخبار العباد روایتی دارد که: یکی از فقها هر روز صبح قبل از برآمدن آفتاب، نزد خیام می‌رفت و درس حکمت می‌خواند و چون به میان مردم می‌آمد از او به‌بدی یاد میکرد. عمر خیام یک بار چند تن را با طبل و بوق در خانه خود پنهان کرد و چون فقیه به عادت خود به خانه وی آمد، فرمان داد تا طبل‌ها و بوق‌ها را به صدا درآوردند. مردم از هرسوی در خانه او گرد آمدند، عمر گفت: ای مردم نیشابور! این فقیه شماست که هر روز از صبحگاه نزد من می‌آید و درس حکمت می‌آموزد و آنگاه پیش شما از من به نحوی بد می‌گوید، اگر من همان باشم که او می‌گوید، پس چرا از من علم می‌آموزد و اگر چنین نیست پس چرا از استاد خود به‌بدی یاد می‌کند؟

به شهادت تاریخ، هیچ‌گاه اهل علم و صاحبان فضیلت و حتی پیروان طریقت، از تعدی و تعصب کج باوران و متعصبان عصر خود مصون نبوده‌اند و این گروه پیوسته مورد بی‌مهری و بی‌عنایتی کسانی قرار گرفته‌اند که قادر به تشخیص سخن و کلام و افکار آنان نبوده‌اند و از این گونه کج‌اندیشی‌ها درباره اهل فضل و اهل علم در اوراق تاریخی به فراوانی ضبط شده است و مسلماً خیام نیز یکی از کسانی بوده که از کج خلقی‌ها و تعصبات مردم زمان خود در امان نبوده‌اند.

در این مقوله اشعار فراوانی از او باقی مانده که دلالت بر همان دلتنگی‌ها و آزرده‌گی او دارد.^{۱۱}

فیزیک و متافیزیک

رباعیات خیام را از لحاظ صوری و ظاهری نیز به چند گروه تقسیم کرده‌اند:

- ۱ اشعاری در بی‌وفایی دنیا و سرعت گذشت سالیان عمر
- ۲ اشعاری در بیان محدودیت علوم و معرفت انسانی در مقابل نامحدود بودن واقعیات عالم هستی
- ۳ اشعاری که لذت‌پرستی و خوشی روز را توصیه می‌کند و حیات موجود را

غنیمت می‌شمارد

۴ اشعاری که پرچ و بی‌اساس بودن هستی و حیات را ترویج می‌کند و نسبت به ماوراء حیات با نظر شک و تردید می‌نگرد.^{۱۲} در مورد اشعار سه دسته اول که بی‌وفایی دنیا، گذراندن سریع عمر، محدودیت علم انسان در مقابل نامحدود بودن واقعیات عالم هستی و بالاخره لذت پرستی و خوشی آتی است، مشکلی را ایجاد نمی‌کنند اما اشعار دسته چهارم سوال‌برانگیز است.

مساله این است که آیا خیام یک شاعر هست خیال و نامعتقد به کائنات و دنیای پسن از مرگ و معاد بوده است یا مطابق گفته قفطی و سایر معاصران وی، مومن، خداشناس، امام حجه‌الحق علی الخلق و امام خراسان بوده است؟ در این مورد تا امروز بحث‌ها و مطالعات بسیار به عمل آمده و در این رهگذر، بعضی از محققان و خیام‌نویسان، به‌اصول بی‌اعتقادی خیام نسبت به ماوراء‌الطبیعه نظر داده‌اند و عده‌ای دیگر، او را غیر از این تصور نموده‌اند و حتی گروهی معتقدند که این اشعار، مطلقاً از خیام نیست. از این که خیام شاعری بی‌باک، گستاخ، جسور و پرخاشگری بوده است، شکی نیست، اما از این که او را یک نفر ملحد، بدکیش و نامعتقد بینگاریم، نظریه‌ای است که همه محققان با آن موافق نیستند.

قرن خیام

چنانکه پیش از این گفته شد. قرن پنجم هجری، قرن توسعه علوم عقلی و نقلی بوده و در این قرن ریاضیات، نجوم، طب و ادبیات و مطالعات دینی به اوج خود رسید. با این حال، این قرن از تشویش‌ها، اضطرابات، خرافه‌گویی و خرافه پرستی و تعصبات خشک، مصون و محفوظ نبوده است. درست است که در این قرن یکی از بزرگترین مراکز علمی یعنی مدرسه نظامیه در نیشابور و چند شهر دیگر فعال بود. اما از مدرسه نظامیه تنها قشری خاص یعنی فقط پیروان مذهب شافعی بنا به خواست خواجه نظام‌الملک می‌توانستند از تحصیل در این نوع مدارس بهره‌مند گردند. بنابراین تشتت‌آرا و عقاید و پراکندگی افکار و توسعه اوهام و خرافات در نیشابور اندک نبود. از طرفی این ابرشهر نیز مثل سایر شهرهای خراسان، در طول قرن‌های سوم تا هفتم، بارها مورد تهاجم، ویرانی و آتش‌سوزی بوده و در دست سلسله‌های

مختلف حکومتی، دست به دست می شده است. تظاهرات عامیانه و قشری‌گری عوام، در بروز روحیه پرخاشگری و انتقادی خیام، بی تاثیر نبوده است و پیدا است که انتقام‌های خود را فقط از طریق رباعی‌هایش می گرفت. و اگر در رباعی‌های دیگر وی رگه‌هایی از انتقاد از آفرینش و ماوراءالطبیعه می بینیم، به نظر نگارنده این سطور، نه به دلیل بی اعتقادی وی نسبت به عالم هستی است، بلکه نوعی تعنت و مقابله به مثل و پاسخ به لجبازی‌های عوامانه و قشری مآب‌های ماجراجو بوده است. رباعی‌های مایوسانه وی به دلیل عدم اعتقاد او به کائنات نیست بلکه به گونه‌ای پوچی و بی محتوا بودن ناسازگاری‌های حیات را از نظر خود بازگو کرده است. مسلم است که این مقاله در رد نظریات محققان و منتقدان آثار خیام یا خیامی نیست. اما نگارنده آن معتقد است که در طول قرن‌های بعد از خیام، این رباعی‌دان شاعر، بارها و بارها مورد پی عنایتی منتقدان متعصب قرار گرفته به طوری که هنوز شخصیت این مرد در هاله‌ای از ابهام و ناشناسی باقی مانده است.

یادداشتها

۱. محیط طباطبایی - محمد (خیام یا خیامی) تهران، ققنوس، ۱۳۷۰ ص ۱۵
۲. همان، همان صفحه
۳. برای اطلاع. ر.ک. تتمه صرمان الحکمه، ابوالحسن زید بیهقی و چهار مقاله نظامی عروضی
۴. صفا، دکتر ذبیح‌الله (تاریخ ادبیات در ایران) ج ۲ ص ۵۲۷.
۵. همان ج ۲ صص ۳۱۰ - ۳۱۱
۶. شفیعی کدکنی محمدرضا (مختارنامه عطار) تهران، توس، ۱۳۵۸.
۷. ر.ک. دیوان حافظ، غنی و قزوینی، ۴۲ رباعی هاشم رضی ۴۲، جلالی نائینی ۴۹ رباعی
۸. فولادوند محد مهدی (خیام شناسی) تهران، بی نا، ۱۳۴۷، ص ۱۲
۹. جعفری، محمدتقی (تحلیل شخصیت خیام) تهران مؤسسه کیهان ۱۳۶۵ ص ۳۲
۱۰. نقل از تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲ ص ۲۵۶
۱۱. قزوینی - زکریا بن محمود (آثار البلاد و اخبار العباد) ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران اندیشه جوان، ۱۳۶۶ ص ۲۲۸
۱۲. جعفری، محمدتقی (تحلیل شخصیت خیام) ص ۳.